

## آمریکا در جنگ علیه تروریسم بعد از 11 سپتامبر



پس از حادثه 11 سپتامبر و با شروع يك جنگ اعلان نشده شاهد قدرت‌هاي ائتلافی بزرگ و موثری بودیم که از جاسوسی بوسیله شهود مکالمات، تجسس در ایمیل‌ها، توقیف افراد و انجام شکنجه علیه مظنونین به تروریست بودن، کار خود را انجام می‌دهد...

پس از حادثه 11 سپتامبر و با شروع يك جنگ اعلان نشده شاهد قدرت‌هاي ائتلافی بزرگ و موثری بودیم که از جاسوسی بوسیله شهود مکالمات، تجسس در ایمیل‌ها، توقیف افراد و انجام شکنجه علیه مظنونین به تروریست بودن، کار خود را انجام می‌دهد. به گزارش فارس، به نقل از پایگاه خبری-تحلیلی "اینکانونینت هیستوری" (Inconvenient History)، به قلم "دیوید ویلسون" به بررسی کتاب میشل مالکین پرداخته و می‌نویسد: "میشل مالکین" مقاله‌نویس و وبلاگ‌نویس محافظه‌کاری است که از 11 سپتامبر 2001 تبدیل به مدافع سرسخت افزایش تحقیق و بررسی دقیق از خارجی‌ها در ایالات متحده و به ویژه آن‌هایی که پیش‌زمینه مسلمانی داشتند، شد. وی همچنین مدافع اقدامات سخت علیه همه خارجی‌های غیرقانونی بوده و حتی تبعیت آمریکایی افرادی که از والدین غیرآمریکایی بوده ولی در آمریکا متولد شده‌اند یعنی افرادی که به "بچه‌های لنگری" معروف هستند، را نیز طرد می‌کرد. آشکارتر از همه، بدون توجه به وضعیت شهروندی مسلمانان آمریکا، با آن‌ها برخورد نژادی دارد. همه این بیگانه‌هراسی‌های مالکین در حالی است که خود وی نیز بطور طعنه‌آمیزی "بچه لنگری" یک زن فیلیپینی است که با ویزای دانشجویی در آمریکا حضور داشته است. پدرش نیز یک یهودی آمریکایی است.

بر اساس مقدمه کتابش، وی همزمان با پیگیری جهادش در برخورد نژادی با مسلمانان، متوجه شد که مخالفانش همواره با ارجاع به بازداشت و زندانی شدن ژاپنی‌ها در جنگ جهانی دوم وی را مورد حمله قرار می‌دادند. از این رو، مالکین تصریح کرده است که این کتابش را از ابتدا برای از بین بردن استدلال مخالفانش نوشته است: در این روند، او یک بهانه قانونی و تجدیدنظرطلبانه تاریخی را تولید کرده و برخی نکات مجادله‌آمیزی را در مورد جنبه‌های تجدیدنظرطلبی جنگ جهانی دوم بیان کرده است.

داستان بازداشت و دستگیری ژاپنی‌ها کاملاً مشهور و شناخته شده است؛ بعد از اجرائیه 9066 رئیس‌جمهور "فرانکلین روزولت" در 19 فوریه 1942، حدود 120 هزار تبعه ژاپنی و آمریکایی - ژاپنی‌ها مجبور به ترک خانه‌هایشان در "ساحل غرب" شده و در اردوگاه‌های اسرای جنگی در "ویومینگ" (Wyoming)، "یوتا" (Utah)، آریزونا و کالیفرنیا اسکان داده شدند. اگرچه ژاپنی‌ها و آمریکایی ژاپنی‌ها از لحاظ تئوری اجازه داشتند تا آزادانه در آنسوی "سیرا نوادا" (Sierra Nevada) و کوهستان "گاسکاد" سکونت کنند، اما حقیقت این است که فوریت اجرای اجرائیه 9066، بدین معنا بود که بسیاری از اخراج‌شدگان مجبور شدند تا خانه‌ها، مزارع و مغازه‌های خود را با قیمت پایین و همراه با ضرر اقتصادی شدیدی بفروشند و سپس سوار بر قطار شده و به اردوگاه‌هایی مثل "منزانار" (Manzanar)، "هت مانتین" (Heart Mountain)، "تولی‌لیک" (Tule Lake) و... منتقل شوند.

ژاپنی‌های جوانی که توانایی حضور در دانشگاه را داشتند، این اجازه را بدست آوردند و پسران جوان ژاپنی نیز به عنوان سرباز وظیفه به نیروهای مسلح پیوستند و با شجاعت‌شان خود را برجسته و شناخته شده کردند. اما در اساس، بیش از صد هزار ژاپنی و آمریکایی ژاپنی‌ها بطور میانگین دو تا سه سال از عمر خود را در سربازخانه‌های یکنواخت و خسته‌کننده اردوگاه‌های اسرا و در پشت سیم‌های خاردار گذراندند.

غیرنظامیان ژاپنی از محل زندگی خود جدا شده و بوسیله قطار به اردوگاه‌های اسرای جنگی برده شدند. پایه نظریه مالکین این است که حبس ژاپنی‌ها (توسط آمریکایی‌ها) "توجیه‌پذیر" است. این قضاوت بیشتر از آن که پایه و اساس تاریخی داشته باشد، احساسی است. اما راه بهتری که برای قاعده‌مند کردن نظریه وی وجود دارد این است که بگوئیم زندانی کردن ژاپنی‌ها، دست‌کم در ابتدا، در نتیجه مسائل مشروع امنیت ملی بوده است. یعنی اینکه ژاپنی‌ها و آمریکایی ژاپنی‌ها طی جنگ جهانی دوم، تهدیدی برای ایالات متحده محسوب می‌شدند.

اما اگرچه نظریه مالکین در معانی بنیادی آن تجدیدنظرطلبانه محسوب می‌شود، اما تاویل و تفسیرهای نوعی از این حوادث اینطور است که حبس و بازداشت آمریکایی ژاپنی‌ها در اردوگاه‌های اسرای جنگی از همان اول بیشتر به خاطر نژادپرستی علیه ژاپنی‌ها و جو عمومی متشنج متأثر از جنگ بوده تا اینکه به خاطر نگرانی‌های امنیت ملی باشد.

مالکین برای دفاع از نظریه‌اش از مواردی که طی سال‌های اخیر از برنامه موسوم به "جادو" توسعه یافته، بیش از حد استفاده کرده است؛ برنامه "جادو"، در زمان جنگ، و حتی قبل از آن کدهای ژاپنی را کشف رمز می‌کرده است. در حقیقت، کتاب مالکین صفحات بسیاری از کدهای رمزگشایی شده توسط "جادو" را ارایه کرده است. مفهوم این موارد هم این است که نشان دهد، نیروی دریایی امپراطوری ژاپن در نظر داشت و حتی کوشیده بود تا ژاپنی‌ها و آمریکایی ژاپنی‌ها را به عنوان جاسوس جذب نماید. مناسبانه مواردی که در این کتاب ارایه شده در عین اینکه به عنوان یک منبع اصلی، جالب و ارزشمند هستند، اما در حقیقت هیچ توفیقی در نشان دادن اقدام موثری از سوی ژاپنی‌ها برای جاسوسی از ایالات متحده بدست نمی‌آورد. علاوه بر آن هیچ تعقیب قانونی موفقیت‌آمیزی نیز از سوی آمریکا در زمان جنگ و یا بعد از آن انجام نشد.

اگرچه مالکین از اسناد رمزگشایی شده برای ضروری نشان دادن اخراج ژاپنی‌ها استفاده کرده و ادعا نموده که با خبر بودن روزولت از این اسناد وی را ترغیب به زندانی کردن ژاپنی‌ها کرده است. مالکین همچنین از ناشناخته بودن رمزهای "جادو" استفاده کرده تا از تعداد زیادی از مقامات بلندپایه‌ای که با زندانی کردن ژاپنی‌ها مخالف بودند، یاد نکند. مقاماتی همچون "جی. ادگار هوور" (J. Edgar Hoover) رئیس "اف‌بی‌آی" و دادستان کل "فرانسیس بیدل" (Francis Biddle)، که می‌رفت تا تبدیل به قاضی ارشد آمریکا در

دادگاه نظامی بین‌المللی "نورنبرگ" شود.

این کتاب وقتی به توصیف روند واقعی گردآوری و زندانی کردن 120 هزار نفر در اردوگاه‌ها می‌پردازد، و یا وقتی که زندگی آن‌ها را در این اردوگاه‌ها توصیف می‌کند، بطور قابل پیش‌بینی آن‌را مناسب و خوب جلوه می‌دهد. اگر ژاپنی‌ها در استبل‌ها نگه داشته می‌شدند، مالکین به خواننده یادآوری می‌کند که این استبل‌ها می‌توانستند بهترین مکان باشند. وی با اشتیاق به توصیف زندگی مطبوع و ملایم اردوگاه می‌پردازد: ظاهراً، زن‌ها اجازه داشتند تا موهای خود را آرایش کنند، کتاب‌ها زیادی برای خواندن موجود بود و حتی برخی از زندانیان در یک اردوگاه خواستند تا حصار سیم خاردار بلندتر از قبل شود!

این گزارش می‌افزاید: مالکین پا را فراتر نهاده و می‌کوشد تا وجود تعصبات ضد آسیایی و ضد ژاپنی را با حذف تاریخ طول و دراز احساسات ضد آسیایی و به ویژه ضد آمریکایی نادیده بگیرد. برای مثال مالکین به این نکته اشاره کرده که حدود یک‌سوم از اخراج‌شدگان، شهروند آمریکایی نبوده‌اند.

این در حالی است که نویسنده کتاب اشاره‌ای به وجود "فرمان تبعید" ژاپنی‌ها نکرده و این حقیقت را بازگو نکرده که این برنامه در سال 1942 اتباع ژاپنی را هدف قرار داده و کوشیده تا مانع از دریافت حق شهروندی آمریکا توسط این افراد شود.

این در حالی بود که ژاپنی - آمریکایی‌ها در آن زمان دومین نژاد پرجمعیت آمریکا بوده و همگی آن‌ها نیز متولد آمریکا هستند. در نهایت نیز مالکین قادر نیست تا نظریه خود را اثبات کند. و تنها چیزی که کتاب او ارایه می‌دهد، این است که حمله آمریکا به ژاپن با بهره‌گیری از ماجرای "پرل هاربر"، و تنفر از رنگین‌پوستان و به ویژه ژاپنی‌ها بود. بطوریکه این دو مسئله، وضعیتی را موجب شد که دولت‌های فدرال و محلی اخراج ژاپنی‌ها را به عنوان راهی برای حفظ نظم عمومی انتخاب کنند.

اما جالب‌تر از استدلال‌های مالکین، واکنشی بود که کتاب او دریافت کرد. با انتشار این کتاب "مجمع شهروندان آمریکایی ژاپنی" آن را محکوم کرده و "یک تلاش بی‌فایده برای عیب‌جوئی کردن از آمریکایی ژاپنی‌های دوران جنگ جهانی دوم" خواند تا از این طریق "سیاست‌های خشن‌تر امروز دولت در مواجهه با آمریکایی‌ها مسلمان و عرب را توجیه کند."

از سوی دیگر یک گروه دانشگاهی موسوم به "کمیته تاریخ‌دانان بی‌طرف" نیز با محکوم کردن کتاب مالکین، آن را "دفاعی از زندانی کردن ژاپنی‌ها و" نقض بارز معیارهای حرفه‌ای واقع‌بینی و بی‌طرفی " دانست.

البته محکومیت‌های این گروه بی‌معناست زیرا مالکین نه یک تاریخ‌دان حرفه‌ای است و نه این که چنین ادعایی کرده است. در حقیقت باید گفت، مالکین کتابی نوشته که به احساسات اقلیت‌ها آسیب رسانده و به دنبال توجیه سوءرفتار آمریکایی‌ها با این اقلیت‌ها بوده است.

بطور طبیعی، وقتی این کتاب منشر شد، موجب گشت تا مقایسه‌ای بین اردوگاه‌های اسرای ژاپنی با سیستم‌های اردوگاه‌های اسرای جنگی اروپا و به خصوص زندان‌های آلمان نازی، شکل گیرد. البته باید گفت که چنین مقایسه‌ای با توجه به نتایج آن نامتناسب است؛ زیرا نرخ مرگ و میر در میان ژاپنی‌های اسیر شده حدود 1.5 درصد بوده که اغلب آن‌ها نیز به واسطه مرگ طبیعی مرده‌اند. این در حالی است که نسبت نرخ مولد به نرخ مرگ و میر همواره 3.5 به 1 بوده است. که این وضعیت در تضاد با وضعیتی است که در آن صدها هزار نفر زندگی خود را در اردوگاه‌های آلمان نازی از دست دادند.

به هر حال شباهت‌ها و تفاوت‌های میان این اردوگاه‌های اسرای جنگی می‌تواند موجب مشخص شدن معیارهایی شود که چگونگی بروز به اسارت گرفتن ژاپنی‌ها را توضیح دهد. برای مثال، رقابت اقتصادی بین کشاورزان سفید و ژاپنی، به ویژه در کالیفرنیا مرکزی، نقش زیادی در ایجاد تعصبات ضد ژاپنی داشت. به همین شکل نیز چیرگی یهودیان بر بسیاری از بخش‌های شهر "وایمر" آلمان موجب شد تا آنتی‌سمتیسم نیز به طرز فکری پرطرفدار در میان آلمانی‌ها تبدیل شود.

از سوی دیگر اشارات بسیار کمی در مورد یهودیان آلمانی و یا دیگر یهودیان وجود دارد که نشان دهد آن‌ها برای حفاظت در برابر خشونت‌ورزی‌ها، به اسارت گرفته شدند. زیرا ظاهراً چنین خشونت‌ورزی‌هایی توسط خود مقامات دولتی آلمان هدایت می‌شد. که این امر نیز در تضاد با ارجاعات مختلفی است که به بی‌قانونی‌ها و عقایدی اشاره می‌کند که به اسیر کردن یهودیان، کمک کرد.

مدارکی نیز وجود دارد که نشان می‌دهد اخراج یهودیان مجارستان بر اساس مقتضیات بوده است. زیرا اخراج این جمعیت یهودیان تنها به خاطر سیاست‌ها نژادی نبوده، بلکه با توجه به نگرانی‌های نظامی و امنیت ملی انجام شده است. زیرا نازی‌ها این پیش‌بینی را می‌کردند که یهودیان به دلیل یهودی بودنشان به جنگ خیانت می‌کنند.

ایده شرور دانستن اقلیت‌ها نیز هم در رفتار نازی‌ها با یهودیان و هم در رفتار آمریکایی‌ها با ژاپنی‌ها دیده می‌شود. برای مثال می‌توان به واقعه "نیهاو" (Niihau) در اوایل دسامبر 1941 اشاره کرد که طی آن یک خلبان ژاپنی، هواپیمای خود را در یکی از جزایر کوچک هاوایی فرود آورده و از سوی سه آمریکایی ژاپنی به او کمک شد. همین امر در آن زمان بطور وسیع و پر سر و صدایی به عنوان دلیلی بر مستعد بودن ژاپنی‌ها در خیانت کردن، محسوب شد و موجب حمایت از به اسارت گرفتن آن‌ها شد.

به عنوان مثالی دیگر، ژنرال "جان دویت" (John Dewitt) که از او به عنوان معمار اصلی برنامه به اسارت گرفتن ژاپنی‌ها یاد می‌شود، طی اظهاراتی در کنگره آمریکا گفت: من نمی‌خواهم هیچ یک از ژاپنی‌ها اینجا باشند. آن‌ها عناصر خطرناکی هستند. هیچ راهی برای تشخیص وفاداری آن‌ها نیست... فرقی نمی‌کند که شهروند آمریکا محسوب شود، یک ژاپنی همچنان یک ژاپنی است. ضرورتی برای تشخیص وفاداری شهروندان آمریکایی نیست... اما ما همیشه باید نگران ژاپنی‌ها باشیم، تا زمانی که این کشور از روی نقشه محو شود."

در این رابطه حتی بحث نژاد و تبار هم مطرح شد و گفته شده بود که حتی ژاپنی بودن اجداد هم برای اخراج یک فرد کفایت می‌کند، بدین معنا که اگر پدر پدر پدربزرگ شخصی ژاپنی باشد، او ژاپنی محسوب شده و باید اخراج شود. که این نوع نگرش حتی از قوانین نورنبرگ هم سختگیرانه‌تر بود.

برای بررسی بیشتر، به یکی از نقل قول‌هایی که لوس آنجلس تایمز از "استرمر" (Der Stuermer) آورده، اشاره می‌کنیم: "یک افعی، هر زمان که از تخم بیرون آید، یک افعی محسوب می‌شود، بنابراین آمریکایی ژاپنی‌ها نیز بعد از تولد از والدین ژاپنی خود، ژاپنی محسوب می‌شوند و یک ژاپنی بزرگ می‌شوند، نه یک آمریکایی."

البته مالکین موارد بیان شده را در کتاب خود نیاورده و فقط کوشیده تا پیرامون آن‌ها بحث کند. برای مثال او به این مسئله اشاره کرده که تبعه‌های آلمانی و ایتالیایی نیز در برخی موارد زندانی شدند، بنابراین نژادپرستی در کار نبوده است. او در ادامه استدلال می‌کند که این امکان وجود نداشته که همه آمریکایی‌های ایتالیایی یا آلمانی را زندانی کرد و ادعا می‌کند که برای این کار می‌بایست حدود 38 درصد از جمعیت آمریکا را زندانی می‌کردند. وی از استدلال بزرگی یا کوچکی جمعیت برای فرار از توضیح این حقیقت که جمعیت آمریکایی ژاپنی‌های هاوایی هیچ‌گاه جابجا و یا محصور نشدند، استفاده کرده است.

این نوع استدلال بدین معناست که در جنگ، یک طرف می‌تواند اقلیت‌های حاضر در کشور خود را مورد پیگرد قرار داده و اخراج کند، مشروط به آنکه آن اقلیت کوچک بوده و جمعیت مناسبی برای این کار داشته باشد.

اگرچه انتخاب این استدلال موجب تضعیف استدلال دیگری می‌شود که امنیت ملی را عامل اخراج ژاپنی‌ها معرفی می‌کند. بنابراین این تنها چیزی که می‌ماند، تشنج ناشی از جنگ، نژادپرستی و منفعت‌طلبی‌های اقتصادی کسانی است که از اخراج دیگران سود می‌برند. کتاب "در دفاع از به بند کشیدن"، نقاط قوتی هم دارد؛ مالکین نویسنده خوبی است. به خصوص وقتی که مسائلی مانند حادثه "نیاهاو" را توصیف می‌کند. از سوی دیگر وی تمایل به اغراق کردن دارد که این امر در وبلاگ و مقالات وی برای روزنامه‌ها نیز دیده می‌شود. در این مورد وقتی که او در رابطه با ماهیت کلی به بند کشیدن، جنگ علیه ترور و ارجاعات بشمارش به "درستی سیاسی" توضیح می‌دهد، این امر مانع از آن می‌شود که دیدگاهش مورد قبول همگان باشد.

همچنین مالکین به دلیل استفاده از رمزگشایی‌های "جادو" و دیگر ابزارهایی که ژاپنی‌ها برای جاسوسی از ایالات متحده استفاده کردند، تحسین شده است. این ابزارها جالب بوده و انتشار آن‌ها نیز سود خوبی را به همراه دارد. اما از طرف دیگر، همانطور که بحث کردیم، در واقع هیچ یک از این ابزارها کمکی به استدلال‌های مالکین مبنی بر اینکه به بند کشیدن ژاپنی‌ها بر اساس ملاحظات استراتژیک مشروع بوده، نمی‌کند.

کتاب "در دفاع از به بند کشیدن"، به این خاطر که منابعی را مورد استفاده قرار داده که اخیراً روشن شده و در گذشته کمتر به کار گرفته شده بودند، الزامات عمومی برای تجدیدنظر طلبی تاریخی را تأمین کرده و به دنبال آن است که فهم و قضاوت ما درباره رویدادهای گذشته را تغییر دهد. اما از سوی دیگر کتاب مالکین یادآوری می‌کند که تجدیدنظر طلبی هیچ ضمانتی برای بی‌طرفی بیشتر و یا ارزشی بیشتر از خرد سست عمومی نمی‌دهد.

بهترین راه برای فهم کتاب مالکین، پیروی از زیرعنوان آن است، نه خود عنوان؛ زیرا استدلال اصلی سراسر کتاب، دولت ایالات متحده است. که در زمان جنگ می‌تواند و می‌باید آزادی‌های مدنی را با هدف ایمن کردن فضا برای شهروندان، محدود کند. البته شهروندانی که مورد هدف دولت هستند، از این حمایت دولت استثنای خواهند بود.

قطعا پس از حادثه 11 سپتامبر و با شروع یک جنگ اعلان نشده و بنابراین، بدون پایان، ما شاهد قدرت‌های ائتلافی بزرگ و موثری بودیم که از جاسوسی بوسیله شنود مکالمات، تجسس در ایمیل‌ها، توقیف افراد و انجام شکنجه علیه مظنونین به تروریست بودن، کار خود را انجام می‌دهد.

این انتظار را از مالکین داریم که از "اورول" (Orwell) نیز نقل قول کند تا از حمایت‌های این افراد ناهنجار از خویش نیز قدردانی کرده باشد. از سوی دیگر این قدرت‌های ائتلافی بزرگ باید به هر کسی که به دنبال گسترش تاریخ قرن بیستم است، هشدار دهند که چنین رشدی بر خلاف حرمت آزادی فردی است.